

# "راه کارگر"، هراسان از انقلاب

"راه کارگر" در تداوم منطقی سیاستهای سازشکارانه خویش و در شرایط بروز یک خیزش توده ای رادیکال بر علیه جمهوری اسلامی، هراسان از عاقبت جنبش در مقابل توده هایی که با شعار سرنگونی کلیت رژیم حاکم به میدان آمده اند با طرح "مطالبه یک همه پرسی تحت نظارت ناظران بین المللی" می خواهد جمهوری اسلامی را به "فراندم" بگذارد تا معلوم شود "که مردم رژیم جمهوری اسلامی را می خواهند یا سر آن را". در واقع با شعار "فراندم عمومی"، راه کارگر برای حکومت ضدخلقی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم در شرایط برآمد جنبش انقلابی توده ها فضا ایجاد می کند و وقت می خرد.

بی تردید یکی از مهمترین معیارهای سنجش ادعاهای جریانات و سازمانهای سیاسی راجع به خویش، بررسی مواضع و جایگاهی است که نیروهای مزبور در نقاط عطف مبارزه طبقاتی، در مواجهه با رویدادها و چالشهای بزرگ اجتماعی اتخاذ می کنند، در پرتو رویدادها و موضعگیری احزاب سیاسی نسبت به این رویدادهاست که می توان جایگاه واقعی و نه ادعایی این جریانات را تشخیص داد. مرز بین نیروهای واقعاً انقلابی با اپورتونیستها و سازشکاران را ترسیم نمود.

خیزش دانشجویی - مردمی تیرماه در ایران را باید یکی از آن رویدادهای سیاسی مهم و گره گاه هایی به حساب آورد که در جریان آن، مواضع احزاب و سازمانها در قبال جنبش انقلابی توده های تحت ستم با شفافیت و صراحت هر چه بیشتری به نمایش در آمد. در جریان این خیزش عظیم است که می توان دید "راه کارگر" چگونه منش اپورتونیستی خود را دیگر بار به منصفه ظهور رسانده و در وحشت از اوجگیری مبارزه انقلابی توده ها چگونه با سرعتی به مراتب بیش از گذشته در منجلاب فرمیسم درغلطیده و با برافراشتن "پرچم فراندوم! فراندوم!" (راه کارگر شماره ۱۶۱) حتی از شعار انقلابی سرنگونی بلاواسطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که تا به حال به هر دلیلی آن را قبول داشت، عقب می نشیند.

البته جلوس "راه کارگر" به موضع "فراندوم عمومی" یعنی موضعی که به ویژه در سالهای اخیر مورد تبلیغ راست ترین جناحهای اپوزیسیون و حتی طیفی از وابستگان به امپریالیسم و ضدانقلابیون بوده امری اتفاقی و ناگهانی نبوده و نیست. این موضعگیری در واقع میوه همان شکوفه هایی است که از انتخابات ۲ خرداد با سپر انداختن این جریان در مقابل جناحی از هیأت حاکمه ضدانقلابی یعنی دار و دسته خاتمی جنایتکار به بار نشست و منجر به آن شد که "لبه تیز" حمله "راه کارگر" نه متوجه کلیت طبقه حاکم بلکه به سوی "جناح محافظه کار" نشانه رود و به این وسیله بخشی از مرتجعین فریبکار حاکم توسط این

جریان، تافته ای جدا بافته از کل هیات حاکمه مزدور جمهوری اسلامی قلمداد کردند. در تداوم منطقی چنین سیاستی است که در شرایط بروز یک خیزش توده ای رادیکال بر علیه جمهوری اسلامی، "راه کارگر" هراسان از عاقبت این جنبش، شروع به دوییدن در جهت عکس نهضت توده ها را کرده و در مقابل توده هایی که با شعار سرنگونی کلیت رژیم حاکم به میدان آمده اند با طرح "مطالبه یک همه پرسی تحت نظارت ناظران بین المللی" (راه کارگر شماره ۱۶۱) می خواهد جمهوری اسلامی را به "رفراندوم" بگذارد تا "معلوم شود که مردم رژیم جمهوری اسلامی را می خواهند یا سر آن را" (همانجا)

این شعار انحرافی و موضع گیری غیرانقلابی به طرز بسیار صریح و روشنی در نشریه شماره ۱۶۱ راه کارگر تیرماه ۱۳۷۸ و به ویژه در مقاله "درباره مرحله کنونی جنبش ضداستبدادی" تئوریزه شده و با امضای هیات اجرائی این جریان به چاپ رسیده است.

در مقاله مزبور این احکام صادر شده که "با حرکت‌های دلاورانه دانشجویان جنبش ضداستبدادی مردم ایران وارد مرحله جدیدی شد و برای اولین بار در ۲۰ سال گذشته شعارهای جنبش مستقیماً روی هسته مرکزی قدرت سیاسی تمرکز یافت". بدون اینکه فعلاً به صحت و سقم این ادعا بپردازیم در ادامه مقاله مزبور می خوانیم که "زیدگان نسل جوان کشور، ۵ روز تمام یک ریز علیه ولی فقیه و ولایت فقیه شعار دادند". (۱) در ادامه مقاله نیز "راه کارگر" با شیوه همیشگی خویش یعنی یکی به میخ و یکی به نعل زدن پس از آنکه مطرح می سازد که "جنبش ۱۸ تیر پلاتفرم اصلاحات خاتمی را نیز به پرونده ای مختومه تبدیل کرد" و "ظرفیت خاتمی و تاریخ مصرف شعارهای او دیگر تمام شده است" سرانجام این حکم را ارائه می دهد که "با توجه به شرایط کنونی، طرح رفراندوم عمومی درباره جمهوری اسلامی، مؤثرترین شیوه تبلیغ شعار سرنگونی و تداوم شعارهای جنبش هژدهم تیر است" (همان مقاله) اگر عاقلی هم پیدا شود و از هیات اجرائی راه کارگر از چرائی و "مزایای" این طرح سؤال کند پاسخ خواهد شنید که "شعار رفراندوم عمومی، تودهنی محکمی است علیه دستگاه ولایت که مدعی برخورداری از حمایت توده ای مردم ایران است و هم استدلال محکمی است برای نشان دادن بی اعتنائی اصلاح طلبان به پایه ای ترین قاعده دموکراسی و هم نشان دادن راه حلی است برای پایان دادن به خشونت و خونریزی و متقاعد کردن همه آنهایی که از خشونت و خونریزی نفرت دارند و هنوز هم درنیافته اند که روحانیت حاکم جز منطق زور به چیز دیگری تن درنخواهد داد". (همان مقاله) البته تئوری پردازی های مشعشع فوق در حالی صورت می پذیرد که "راه کارگر" می داند "تردیدی نیست که روحانیت حاکم و مخصوصاً دستگاه ولایت به یک رفراندوم عمومی آزاد تن نخواهد داد، اما توده ای شدن این شعار می تواند فشار عظیمی به همه جناحهای رژیم وارد بیاورد و در شتاب دادن به روند تلاشی آن نقش مهمی داشته باشد". (همان مقاله) گرچه یک نگاه سطحی به این احکام فاضلانه نمایانگر تناقضات اساسی و گویای فقر فکری و

سیاسی صادرکنندگان آن می باشد اما ما فعلاً به این جنبه نمی پردازیم. به جای آن ، از آنجا که ۲۰ سال حکومت استثمارگرانه و سرکوبگرانه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی (یا به قول "راه کارگر"، روحانیت حاکم) کوچکترین توهمی در میان وسیعترین اقشار توده های کارگر و محرومین جامعه ما مبنی بر ضرورت سرنگونی و نابودی قطعی این رژیم و تمام جناح بندی های درونی آن به مثابه شرط اساسی رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی باقی نگذاشته و از آنجا که به رغم ادعاهای عوامفربانه "راه کارگر"، خیزش توده ای تیرماه صحت این حقیقت را در شعارهای روشن توده های به پاخاسته، یک بار دیگر به نمایش گذارده ، می کوشیم با استناد به حقایق، اساس ایده "فراندوم عمومی" را بررسی کرده و ماهیت غیرانقلابی و غیرواقعی آن را نشان دهیم، بر بستر این بررسی می توان دریافت که بر خلاف ادعاهای "راه کارگر" "طرح فراندوم عمومی" در شرایط فعلی نه تنها "موثرترین شیوه تبلیغ شعار سرنگونی" جمهوری اسلامی نیست بلکه در واقعیت سد راه این شعار بوده و تلاشی است در خدمت منافع طبقاتی که از برآمد انقلاب قهرآمیز توده ها بر علیه کل سیستم ظالمانه موجود به شدت هراسناک اند و به هر طریق می کوشند در مقابل رادیکالیسم جنبش توده ای ترمز بزنند و آن را به بیراهه ببرند.

تا آنجا که به مارکسیسم و تجارب و آموزشهای ارزشمند آن باز می گردد شعارهای یک جریان سیاسی باید مشخص و دقیق ، بدون تناقض و ابهام و برگرفته از واقعیت شرایط سیاسی معین در هر مرحله باشند. مهمتر اینکه شعارهای جریانی که ادعاهای "چپ" و "کارگری" بودن هم دارد باید در برگیرنده منافع طبقه کارگر و محرومین و پیش برنده جنبش انقلابی این طبقات باشند. اما شعار "فراندوم عمومی" "راه کارگر" نه به لحاظ پشتوانه نظری و نه به لحاظ ملزومات عملی فاقد این خصوصیات است.

در سالهای اخیر در دستگاه فکری "راه کارگر"، ما به سرعت با رشد این اندیشه باطل روبرو بوده ایم که در شرایط وجود تضادهای درون حکومت – که البته در ماهیت و به ویژه دامنه آنها در ادبیات این جریان به نحو اغراق آمیزی غلو شده – و در شرایطی که یکی از جناح های حکومتی یعنی جناح خاتمی فریبکار خواهان اصلاح و دموکراتیزه کردن حکومت و برقراری "جامعه مدنی" است ، می توان و باید با گرفتن "لبه تیز حمله" به سوی جناح "محافظه کار" و دستگاه "ولایت فقیه" روند اصلاحات و تغییرات مسالمت آمیز دموکراتیک در جامعه را تسریع کرد. در تداوم منطقی همین دستگاه فکری است که ما شاهدیم شعار "فراندوم عمومی" – و نه سرنگونی بلاواسطه – همچنان بر این تصور بنا شده که در "روحانیت حاکم" یک جناح واقعاً اصلاح طلب که "در میان مردم نفوذ زیادی دارند" وجود دارد و هنوز "بخشهای قابل توجهی از مردم از خاتمی ناامید نشده اند". (راه کارگر شماره ۱۶۱، تأکید از ماست.)

درست به دلیل "امید" راه کارگر" به این جناح حکومتی است که این جریان در اولین پیام هیأت اجرایی خود به مناسبت جنبش تیرماه می کوشد تا "برجسته ترین نقطه قوت" و "تاکتیک کارساز" این جنبش را اینگونه جلوه دهد که گویا این جنبش از آغاز "رهبری و ولایت فقیه" - و نه کل حکومت جبارانه جمهوری اسلامی را "نشانه" گرفت.

در اینجا به نحو مضحکی می بینیم که "راه کارگر" حتی در راستای تمایلات عملی خود از دستکاری و وارانہ کردن واقعیات عینی هم رویگردان نیست. چرا که همه می دانند - و حتی در تبلیغات خود مرتجعین حاکم نیز بر این نکته تأکید شده - که خیزش توده ای تیرماه پس از مواجهه با سرکوب وحشیانه رژیم خیلی سریع از شعارهای نرم و آرام به شعارهایی رادیکال و صریح بر علیه کل رژیم و تمام جناح های ضدخلقی درونی آن ارتقاء یافت. تا آنجایی هم که به استدلالات "راه کارگر" در باب "نفوذ" زیاد اصلاح طلبان و خاتمی فریبکار در "بخشهای قابل توجه مردم" باز می گردد، باید خود این استدلالات را کمی بیشتر واریسی کنیم. برای این منظور اجازه دهید قبل از هر چیز، ترمولوژی گنگ و ناروشنی که "راه کارگر" به عمد و برای پوشاندن واقعیات در مورد جنبش توده ای اخیر بدان توسل می جوید را کمی کالبد شکافی کنیم و ماهیت "پوپولیستی" آن را به "راه کارگر" گوشزد نماییم.

"راه کارگر" هنگام بحث حول "نفوذ اصلاح طلبان" در میان بخشهای "قابل توجهی" از "مردم" به گونه ای از اصطلاح مردم استفاده می کند که اصولاً این واقعیت که مردم خود به اقشار و طبقات مختلف و متضاد تقسیم شده اند به طاق نسیان سپرده می شود. اگر "مردم" را به سیاق "راه کارگر" یک توده بی شکل و فاقد خواستگاه ها و تعلقات طبقاتی در نظر بگیریم، آنگاه، در چنین دستگاه فکری ای مسلماً بخشی از "مردم" یعنی بورژوازی و خرده بورژوازی وابسته و تمامی مرتجعینی که حیات آنها به نوعی از انحا با بقای سیستم و نظام ضدخلقی کنونی وابسته است، جزو "مردم" حساب می شوند، مردمی که مطابق منافع خود از خاتمی و دار و دسته او طرفداری و حمایت می کنند و باید هم چنین بکنند. "راه کارگر" می تواند همچنان به کار وکالت بی جیره و مواجب و نمایندگی این "مردم" ادامه دهد و مطابق خواست های بخشی از آنها و منافعشان، شعار "فراندوم عمومی" و نه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را سردهد و اصولاً شعارهای سیاسی خود را مبتنی بر خواست این "مردم" اتخاذ کند و بالاخره هم نسبت به کم و زیاد شدن نفوذ خاتمی و "اصلاح طلبان" در میان این "مردم" حساسیت نشان دهد. "راه کارگر" در واقع با استناد به منافع و خواستگاه های این "مردم" است که شعار رفرمیستی "فراندوم عمومی" را سر داده و فکر می کند که با "توده ای" کردن این شعار می تواند به "دستگاه ولایت فقیه" تودهنی بزند و به همه جناح های حکومت که جز "منطق زور" نمی شناسند برای قبول اراده توده ها "فشار" بیاورد. ممکن است در دنیای توهمات "راه کارگر" - و نه در شرایط سلطه یک دیکتاتوری عربیان

امپریالیستی - این تاکتیکی عملی و "مناسب" برای این جریان باشد. اما این رفتار هیچ ربطی به پیشبرد و سازماندهی جنبش انقلابی و سازماندهی انقلاب کارگران و توده های ستمکش ندارد. در حالی که از دیدگاه جنبش انقلابی، منظور از مردم نه جمع جبری تمام طبقات خلق و ضدخلق، بلکه طبقه کارگر و همه اقشار زحمتکش و توده های تحت ستمی هستند که زیر حاکمیت ستمکارانه نظام بورژوازی وابسته قرار دارند. اینها اکثریت مطلق جامعه را تشکیل می دهند و سالهاست که زیر سلطه حاکمیت امپریالیسم و رژیمهای وابسته و استثمار و سرکوب وحشتناک ناشی از این سلطه شوم در فقر و فلاکت زندگی می کنند به قول خود حکومت در زیر "خط فقر" و یا "خط بقا" و "فنا" به سر می برند.

(۲) کارگران و محرومینی که در شرایط سلطه دیکتاتوری امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته در فقر و فلاکت تمام زندگی می کنند. تنها دو و بعضی وقتها یک وعده غذا می خورند، رنگ گوشت را نمی بینند، بیکارند، در حلبی آبادها زندگی می کنند و از حداقل مزایای یک زندگی انسانی محرومند. در میان این توده عظیم "مردم" حتی اگر عده ای هم بودند که تحت تأثیر تبلیغات سنگین و فریبنده امپریالیستی در طول یکی دو سال اخیر کمترین "امید" و توهمی هم به خاتمی و دار و دسته اش و وعده های فریبکارانه آنها داشتند، در پرتو زندگی واقعی و فلاکت بار، توهماتشان تماماً فروریخته است. اساساً شرایط مادی زندگی این اکثریت عظیم، تضاد آشتی ناپذیر آنها را در طول بیست سال گذشته با نظام استثمارگرانه حاکم و محافظین آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناح های ضدخلقی درونی اش هر روز بیش از قبل حادثتر و عمیقتر نموده است. اینها همان "مردمی" هستند که به قول "راه کارگر" مبارزه شان در شرایط کنونی "به معنی مبارزه برای حق زندگی و زنده ماندن است" و این مبارزه "مرگ و زندگی" که دیگر "راه گریزی از آن باقی نمانده به طور جدایی ناپذیری با مبارزه برای سرنگونی رژیم گره خورده" است. (راه کارگر شماره ۱۶۱ مقاله نقش کارگران در روند کنونی جنبش انقلابی). خواست و نیاز این "مردم" چیزی کمتر از یک انقلاب اجتماعی قهرآمیز برای نابودی علل فقر و بدبختی یعنی کلیت نظام و رژیمهای حافظ آن نیست و وقوع هزاران اعتصاب کارگری و دهها حرکت و شورش توده ای کوچک و بزرگ که اغلب با خشونت بی رحمانه حکومت پاسخ گرفته مدارک عینی اثبات این حقیقت است. این گروه از "مردم" به رغم عوامفریبی های "راه کارگر" نه امیدی به وعده های فریبکارانه خاتمی دارند و نه مزدوران به اصطلاح اصلاح طلب حکومت در میان آنها "نفوذ" دارند. تازه اگر چنین "نفوذی" آن هم در میان "بخش قابل توجه" این مردم حقیقت می داشت، آیا وظیفه یک نیروی انقلابی طرح شعارها و تاکتیکهایی برای زدودن این "نفوذ" و یا هرگونه توهم ایجادشده در اثر تبلیغات فریبکارانه در میان مردم بود و یا کرنش در مقابل این واقعیت؟ بدون شک "راه کارگر" در تداوم منطقی تئوری پردازیهای تسلیم طلبانه اش، راه دوم یعنی تصدیق خائفانه "نفوذ" چشمگیر "اصلاح طلبان" در میان "بخشهای قابل توجهی" از "مردم" را برگزیده و شعار "رفراندوم عمومی" را نیز با چنین توهمی سرداده است. اما برخلاف سازشکاریهای بیکران "راه کارگر"، شعار "رفراندوم عمومی" برای توده عظیم و

رنج‌دیده ای که همواره در صف اصلی تصادمات ۲۰ ساله اخیر با دستگاه سرکوب حکومت قرار داشته اند و نفرت بی حد و حصر و خشم انقلابی خود را بارها در مشهد و شیراز و اراک و اسلام شهر و صنایع نفت و سنج و ..... بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته اند، هیچ قدرت جذب و بسیج کننده ای ندارد. این مردم بارها در برخورد مستقیم با حکومت با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" به دفعات "رای" و "اراده" واقعی خود را به نمایش گذاشته و نشان داده اند که "سر جمهوری اسلامی را می خواهند" و نه "فراندم عمومی" زیر نظارت "ناظرین بین المللی" را. به اعتبار این واقعیات است که باید به "راه کارگر" تأکید نمود که شعار "فراندم عمومی" او فاقد ارزیابی صحیح از اوضاع و احوال کنونی جامعه، صف بندی طبقاتی و شرایط جنبش انقلابی توده ها بوده و پیش فرضهای ذهنی حاکم بر آن هیچ ربطی به واقعیت ندارند. گذشته از این، "راه کارگر" در شرایطی در تب و تاب "توده ای" کردن شعار "فراندم عمومی" در این "مرحله" است که خود می پذیرد "جنبش ۱۸ تیر" با "طرح مستقیم شعار سرنگونی"، این شعارها را "جا انداخته" است (مقاله درباره مرحله کنونی...).

پرسیدنی است که چگونه در حالی که جنبش خودبه خودی توده ها و یا به عبارت "راه کارگر" حرکت انقلابی "آنان در تیرماه"، با طرح مستقیم "شعار سرنگونی" و از آن بالاتر با "جا انداختن" این شعار به میدان آمده است، در شرایطی که "راه کارگر" خود اعتراف می کند "اکثریت خردکننده ای" از مردم، نه تنها با ولایت فقیه بلکه با "هرگونه حکومت دینی" نیز مخالفند، نیروهای آگاه و پیشرو به جای اتکا به این واقعیات و اتخاذ شعارها و تاکتیکهایی برای ارتقاء و تسریع این روند و سطح آگاهی توده ها، باید فرسنگها عقب تر از جنبش توده ای از شعار سرنگونی و از خواست "اکثریت خردکننده" مردم فاصله بگیرند و شعار "فراندم عمومی" را سر دهند؟

در دستگاه فکری مشعشع "راه کارگر"، قرار است "توده ای شدن" شعار "فراندم عمومی" "توده‌نی محکمی" به "دستگاه ولایت" بزند، فقدان "حمایت توده ای" آن را نشان دهد و بالاخره "فشار عظیمی به همه جناح های رژیم وارد بیاورد". اما این شعار از هم اکنون عقیم بودن خود را با توجه به واقعیات اشاره شده در بالا اثبات کرده است. در شرایطی که تبدیل هر شعار سیاسی به یک اهرم فشار بر علیه حکومت، قبل از هر چیز مستلزم تراکم و تجمع نیروی مادی یعنی قدرت توده ها در پشت آن شعار است، "اکثریت خرد کننده" آحاد جامعه ما در خیابانهای تهران و تبریز و شهرهای بزرگ، ضمن سردادن شعارهای "حکومت زور نمی خوایم، آخوند مزدور نمی خوایم"، "مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه ای"، و "وای به روزی که مسلح شوی" و ... به شکل بسیار روشن و واضح به کل رژیم جمهوری اسلامی و جناح های آن "توده‌نی" زدند و "فراندم عمومی" خود را بر پا کردند. و به اعتراف خود "راه کارگر" از "استقبال بی سابقه و تحسین و همدلی همگانی مردم برخوردار شدند." (مقاله درباره مرحله کنونی... راه کارگر

به این ترتیب ما می بینیم چگونه در حالی که خیزش توده ای اخیر و به رغم "راه کارگر" گشایش انقلاب" ، با رادیکالترین شعارها علیه حکومت جمهوری اسلامی بروز یافته و پایه های رژیم را لرزاند است و سطح بالای شور و آگاهی توده ها و به ویژه نسل جوان را به نمایش گذارده ، نیروهایی نظیر "راه کارگر" بنا به ماهیت سازشکارانه خود هراسناک شده و در وحشت از دست دادن "اصلاح طلبان" - بخوان یک جناح ضدخلقی حاکمیت - همسو با مرتجعان برای محدود کردن دامنه جنبش و عمق آن، شعار سرنگونی بلاواسطه که خواست و اراده کارگران و توده های بیپاخاسته است را به کناری نهاده و طرح فراندوم عمومی را جایگزین آن می سازند. در واقع "راه کارگر" با این تاکتیک نه تنها بی اعتنائی خود را به خواست توده ها و جنبش انقلابی آنان را به نمایش می گذارد بلکه برای حکومت ضدخلقی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم فضا ایجاد می کند و وقت می خرد.

شعار "فراندوم عمومی" بر هیچ پایه واقعی و درستی بنا نیست. این شعار عقب نشینی آشکار از مواضع انقلابی و خواست طبقه کارگر و توده های محروم و عدول از اصول و پرنسیپهای یک نیروی واقعاً انقلابی و مبارز در شرایط جامعه تحت سلطه ماست.

حال بیائید از فرضیات ذهنی و تناقضات بی شمار "راه کارگر" در طرح شعار "فراندوم عمومی" بگذریم و ببینیم که این شعار در فضای واقعی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما یعنی در شرایط سلطه دیکتاتوری عربیان امپریالیستی در عمل چه معنایی خواهد داشت . "راه کارگر" در پیام دوم هیات اجرایی خود به مناسبت جنبش اخیر اعلام می کند که "خط قرمزهای" رژیم جمهوری اسلامی را قبول ندارد و اضافه می کند "شما اگر جرات دارید به رای بگذارید!، اگر طالب خونریزی نیستید جمهوری اسلامی را به رای بگذارید! اگر راست می گوئید که به حق انتخاب مردم اعتقاد دارید به رای بگذارید...". خواست به رای گذاردن جمهوری اسلامی را بدینگونه فرموله می کند که "با توجه به مشخصات شرایط کنونی ، طرح فراندوم عمومی درباره جمهوری اسلامی ، مؤثرترین شیوه تبلیغ شعار سرنگونی و تداوم شعارهای جنبش هژدهم تیر است ." (راه کارگر شماره ۱۶۱ مقاله درباره مرحله کنونی...)

با توجه به این طرح ، نخستین مسئله مهمی که گریبان طراحان شعار "فراندوم عمومی" را می گیرد عبارت از این است که بر بستر چه شرایطی و چگونه این شعار باید به پراتیک تبدیل گردد. به بیان دیگر، در "شرایط کنونی" یعنی در شرایط سلطه بلامنازع دیکتاتوری امپریالیستی که توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای حفظ حاکمیت طبقه بورژوازی وابسته اعمال می گردد و در شرایطی که به اعتراف "راه کارگر" جمهوری اسلامی نه تنها ابتدایی ترین آزادیها، بلکه حتی حکومت قانون را نیز نمی تواند تحمل کند"، در شرایطی که "تردیدی نیست که روحانیت حاکم و مخصوصاً دستگاه ولایت هرگز

به یک رفراندوم عمومی آزاد تن در نخواهد داد". (راه کارگر شماره ۱۶۱) "شعار رفراندوم" عمومی چگونه باید متحقق شود؟ همانگونه که در اولین پیام هیات اجرایی راه کارگر آمده منظور این جریان "مطالبه یک همه پرسی، تحت نظارت ناظران بین المللی و تحت اداره تشکلهای مردم" است.

به این ترتیب تا همین جا ما شاهدیم که چگونه "راه کارگر" به عنوان جریانی که در شعار از برقراری حکومت کارگری ظاهراً یک کلمه پائین تر نمی آید و در برنامه خود مدعی "تاسیس دولت کارگری"ست و یا "ایجاد دولت کارگران و زحمتکشان را در صدر وظایف مبارزاتی خود قرار داده است" (راه کارگر، چه می خواهیم؟ که هستیم؟ - شماره ۱۶۱) در حل اصلی ترین مسئله هر انقلاب یعنی مسئله قدرت دولتی دست به دامان "ناظران بین المللی" می شود. ناظران بین المللی ای که در "بهترین حالت" ارگانهای امپریالیستی و "منتخب دولتها" و "غالباً زورگوترین و ظالم ترین آنها می باشند". (راه کارگر شماره ۱۵۶) و به طور قریب به یقین نه تنها مخالف بلکه دشمن آشتی ناپذیر هر گونه جریان سوسیالیستی و کمونیستی هم هستند. از سوی دیگر در شرایطی که دول امپریالیست و در راس آنها آمریکا و اتحادیه اروپا با سرعت به ترمیم و گسترش روابط مخفیانه و علنی خود با جمهوری اسلامی پرداخته اند و کمپانی های امپریالیستی در سطح وسیعی به غارت منافع نفتی و بازار پرسود ایران مشغولند، دیگری شانس برای "رفراندوم عمومی" "راه کارگر" برای دستیابی به "سر" جمهوری اسلامی زیر نظر "ناظران بین المللی" باقی نمی ماند. رفراندومی که اگر هم روزی با تعیینات مورد نظر "راه کارگر" به وقوع بپیوندد، به خاطر نفس وجود همان "ناظران بین المللی" به عنوان گردانندگان این رفراندوم به هیچ رو نمیتواند "آزاد" و برآورنده منافع طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ما باشد. و بالاخره اینکه اگر قرار است "رفراندوم عمومی" "راه کارگر" زیر نظر "ناظران بین المللی" و "تحت اداره تشکلهای مردم" انجام شود، بدبختانه در شرایط فعلی، "راه کارگر" خود نیز از قبل معترف است که چنین تشکلهای مردمی ای - صد البته منظور تشکلهای مستقل مردمی است و نه تشکلهای ارتجاعی دست ساز جمهوری اسلامی - اکنون وجود ندارند و به اعتراف "راه کارگر" "سرکوب ۲۰ ساله"، بخشهای مختلف مردم را از تشکل محروم کرده است. از اینها گذشته برای طراحان این شعار که تا مغز استخوان به فرمیسم آلوده شده اند آیا "نه" بزرگی که توده های بپاخاسته یک بار دیگر در جریان خیزش انقلابی تیرماه به جمهوری اسلامی دادند، معیار این حقیقت است که مردم به چیزی کمتر از "سر" جمهوری اسلامی رضایت نمی دهند و یا آرائی که قرار است از صندوقهای تحت نظارت "ناظران بین المللی" در یک شرایط موهوم بیرون بیاید؟ آنچه روشن است "راه کارگر" بنا به مصالح سازشکارانه و غیر انقلابی خود شقه دوم را پذیرفته است. اما تا آنجا که به زندگی واقعی و شرایط جامعه ما باز می گردد شعار "رفراندوم عمومی" "راه کارگر" به لحاظ پراتیک نیز غیر واقعی و غیر منطبق با شرایط کنونی است. در هر صورت باید تاکید کرد که حتی اگر روزی و در یک شرایط فرضی هم ما شاهد وجود سلطه جمهوری اسلامی و در همان حال برگزاری "رفراندوم عمومی"

برای "سر" این رژیم و تحت نظارت ناظران بین المللی باشیم ، مطمئناً در آن زمان ما با اوضاع و احوالی روبرو خواهیم بود که بر بستر رشد جنبش توده ها رژیم جمهوری اسلامی به شدت تضعیف شده و در آن صورت نیز باید تاکید کرد که در چنین موازنه قدرت فرضی ای و یا به بیان "راه کارگر" موازنه سیاسی" ای، مردم با پذیرش "فراندم عمومی" از سوی جمهوری اسلامی همان برخوردی را خواهند کرد که با رژیم شاه مزدور هنگامی که با قیافه ای نحیف و لرزان اعلام داشت که "صدای انقلاب" آنان را شنیده، کردند.

اگر نتایج مخرب تئوری پردازیهای غیرانقلابی "راه کارگر" در مورد شعار "فراندم عمومی" را بررسی کنیم و لب کلام او را بازگو کنیم به جمع بندی زیر دست خواهیم یافت: "در شرایطی که کشور ما در آستانه یک موقعیت انقلابی قرار گرفته" (راه کارگر شماره ۱۵۸ آذر و دی ۱۳۷۷) و در شرایطی که "جمهوری اسلامی روی انبار باروت نشسته است" (راه کارگر ۱۶۱) در شرایطی که "اکثریت خرد کننده" مردم نه جمهوری و نه هیچ حکومت دینی دیگری را نمی خواهند، در شرایطی که توده های پیاخته در جریان خیزش انقلابی ۶ روزه خود با "شعارهای تیز سرنگونی" به میدان آمده و فریاد زدند "حکومت زور نمی خوایم، آخوند مزدور نمی خوایم" و "وای به روزی که مسلح شویم" در شرایطی که این جنبش، شور و رزمندگی و سطح بالای آگاهی خود را با حمله به موسسات ستم و سرکوب نظام امپریالیستی موجود به روشن ترین وجهی به نمایش گذارد، از نظر "راه کارگر" طرح "فراندم عمومی" زیر نظر "ناظران بین المللی" "مناسب ترین" تاکتیک است.(!؟)

به جای تشویق توده های انقلابی به گسترش امواج انقلاب ، مسلح شدن و وارد آوردن ضربات هر چه کاری تر به دشمن ، در "آستانه یک موقعیت انقلابی"، "راه کارگر" به کُند کردن رادیکالیزم جنبش توده ای پرداخته و با درخواست یک "فراندم عمومی" آن هم از جمهوری اسلامی و زیر نظر "ناظران بین المللی" در واقع به خریدن وقت و ایجاد فضای مانور برای حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداخته است. آیا این موضع گیری ها یکبار دیگر با صراحت نشان نمی دهند که "راه کارگر" در تداوم سیاستهای دیرینه خود امروز با چه سرعتی به گام برداشتن در جاده اپورتونیزم و فرمیسم و نهایتاً خیانت به اصول انقلاب و آرمانهای انقلابی طبقه کارگر و محرومین مشغول است؟ "راه کارگر" در شرایط کنونی همان رفتاری را در مقابل جنبش انقلابی توده ها در پیش گرفته که اسلاف او یعنی لیبرالها و کادتها در مقابل قیام کارگران و دهقانان بر علیه تزار در پیش گرفتند. در حالیکه کارگران به قول لنین "با رسوخ عزم و سرسختی کامل بر ضد حکومت مطلقه مبارزه نمودند" و حتی در دسامبر ۱۹۰۵ به "قیام مسلحانه" برخاستند، لیبرالها در عوض "وعده دادند از راه مسالمت آمیز، تحصیل آزادی نمایند". آنها در همان حال که "با یک دست و آنهم خیلی به ندرت به مبارزه در راه آزادی کمک می کردند، ولی دست دیگر خود را همیشه به سوی

تزار دراز می کردند و به او وعده می دادند قدرت وی را حفظ و تقویت نمایند. دهقانان را با ملاکین آشتی دهند و کارگران آشوبگر را آرام کنند، وقتی انقلاب به مرحله مبارزه قطعی با تزار، یعنی قیام دسامبر ۱۹۰۵ رسید تمام لیبرالها رذیلانه به آزادی مردم خیانت کردند و از مبارزه رویگردان شدند." (مجموعه آثار لنین ، درسهای انقلاب صفحه ۳۰۲ و ۳۰۳ )

این حقیقتی است که شعارهای هر جریان سیاسی، بیان مختصر و چکیده سیاستها و منافع طبقاتی جریان مزبور می باشند. همه می دانند که در یک دهه اخیر به ویژه بر بستر هجوم سهمگینی که بورژوازی و ارتجاع پس از سقوط به اصطلاح اردوگاه سوسیالیسم در سطح بین المللی بر علیه کمونیسم و انقلاب سازمان داده اند ما شاهد رشد سریعتر تفکرات غیرانقلابی و سازشکارانه در میان نیروهایی شده ایم که زمانی بنا به اقتضای شرایط از مارکسیسم و کمونیسم و انقلاب دم می زدند. این واقعیت ناگوار به ویژه در شرایط جامعه تحت سلطه ما که عوارض سخت یک انقلاب شکست خورده خونین را نیز بر دوش می کشد به طور برجسته تری خودنمایی می کند. در بستر چنین شرایطی است که ما شاهد آهنگ سریع گسترش تفکراتی در میان صفوف اپوزیسیون بوده ایم که مضمون آنها را تقییح "قهر" و "خشونت" و "انقلاب" بر علیه دیکتاتوری عنان گسیخته بورژوازی و در عوض تشویق طبقه کارگر به "مماشات جویی" و "مصالحه" با دشمنان طبقاتی با اتکا به وجود جناحهای "مسامحه گر" و "دوراندیش" بورژوازی تشکیل داده است. شعار "انتخابات آزاد"، "فراندوم عمومی" و یا استراتژی "مبارزه مسالمت آمیز" که ندای آنها سوای جناح های مرتجع و ضدانقلاب گاهاً حتی از سوی عناصر و جریاناتی در درون اپوزیسیون مترقی رژیم نیز پژواک شده محصول چنین روندی است.

به این ترتیب ما شاهد یک جدال نظری و عملی هر چه شدیدتر بین نیروهای انقلابی طرفدار سرنگونی کلیت رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی، با نیروهایی بوده ایم که اصولاً سرنگونی جمهوری اسلامی را از شعارها و حتی استراتژی خود حذف کرده اند. در امتداد رشد پُر شتاب چنین روندی است که "راه کارگر" نیز در چند ساله اخیر و به ویژه با روی کار آمدن خاتمی و دار و دسته فریبکار او، هر چه بیشتر به مواضع راست روانه و غیرانقلابی درغلطیده و با دل بستن به اصطلاح روند تحولات دموکراتیکی که گویا ضدانقلابیون مرتجعی نظیر خاتمی مزدور و اعوان و انصارش قرار است در چارچوب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای توده های تحت ستم به ارمغان آورند، هر چه بیشتر و سریعتر از مسئله سرنگونی بی قید و شرط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و انقلاب فاصله گرفته است. و با توجیهاتی نظیر جهت دادن "لبه تیز" حمله بر علیه تنها یک جناح از حاکمیت وابسته، در واقع به سپر انداختن و سکوت در مقابل جناح دیگر پرداخته است و کوشیده تا به این ترتیب کل دم و دستگاه بوروکراتیک نظام ضدخلقی حاکم را از آماج خشم توده های بیپاخاسته دور سازد. در چارچوب این سیاست است که

"راه کارگر" برای موجه جلوه دادن موضع غیرانقلابی و سازشکاری های خویش به توجیهاتی نظیر "فضای ایدئولوژیک غالب در مقیاس جهانی بسیار محافظه کار می باشد" و یا "ضدیت با انقلاب یکی از رایج ترین پدیده های این دوره است" (راه کارگر شماره ۱۶۱) روی می آورد و با دستاویز قرار دادن این عبارات برای توجیه تمایلات عملی خویش بالاخره نتیجه می گیرد که مسئله جنبش انقلابی جاری در ایران نه تعرض انقلابی توده ها برای وارد ساختن ضربات بیشتر به دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم ، بلکه پُر کردن "شکاف میان اصلاح طلبان" (بخوان جناح فریبکار و ضدخلقی خاتمی به مثابه یکی از جناح های هار بورژوازی وابسته در ایران) و "طرفداران انقلاب" است . (راه کارگر ۱۶۱ مقاله درباره مرحله...)

"راه کارگر" به خاطر آنکه شدیداً تحت تاثیر تبلیغات عنان گسیخته و ضدانقلابی بورژوازی و ارتجاع در سطح بین الملل مبنی بر عدم امکان انقلاب قرار گرفته در تمام تاکتیکهای خود نه سازماندهی و ارتقاء مبارزات کارگران و توده های تحت ستم به پاخاسته برای انقلاب اجتماعی بلکه تبدیل جنبش این طبقه به حداکثر یک اهرم فشار بر علیه بورژوازی را تعقیب می کند. این جریان کمترین چشم انداز جدی ای برای سرنگونی انقلابی بورژوازی وابسته و رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت امپریالیستی در ایران ندارد، ولی از آنجا که روندهای زنده اجتماعی خارج از اراده و بر خلاف تمایلات عملی او در حال حرکتند و از آنجا که جنبش انقلابی توده ها به رغم "فضای محافظه کارانه بین المللی" هر روز بیشتر با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده و می آید، "راه کارگر" نیز می کوشد از یک سو خود را فریبکارانه با این روند هم راه و هم هدف نشان داده و بگوید "روندی که آغاز شده، خارج از اراده و کنترل هم حکومت و هم نیروهای سیاسی به وجود آمده ، به پیش می رود و شتاب آن نیز با گامهای ما تنظیم نمی شود" (راه کارگر ۱۶۱ مقاله نقش کارگران در روند کنونی جنبش انقلابی) و در همان حال از هیچ کوششی برای سوق دادن این موج انقلابی به سوی "اشکال مسالمت آمیز مقاومت" در مقابل سرکوب و وحشیگری های غیرقابل توصیف حکومت و ترمز زدن در مقابل آن دریغ نرزد.

"راه کارگر" از اوضاع موجود جامعه یعنی حاکمیت مطلق و دیکتاتوری عنان گسیخته بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران ناراضی است. او از "استبداد" "دستگاه ولایت فقیه" و "جناح تمامیت خواه" و "محافظه کار" ارتجاع حاکم به شدت دلخور است. اما به همان اندازه از اوج گیری مبارزات قهر آمیز کارگران و خلقهای تحت ستم که موجب اعمال قهر و خونریزی بر علیه مسببین وضع موجود شود نیز نگران است. درست به همین دلیل می کوشد تا با دست به دامن شدن جناح دیگر ارتجاع حاکم - یعنی جناح به زعم او اصلاح طلب و مسامحه جو - و تشویق مستقیم و غیرمستقیم اعمال فریبکارانه این جناح ، به خیال خام خویش تلاش برای ایجاد تغییرات تدریجی در نظام و نهایتاً استحاله جمهوری اسلامی را تقویت کند. غافل از اینکه او هر نیتی هم که داشته باشد با چنین رفتاری تنها راه خیانت به انقلاب

توده ها را در پیش گرفته است . "راه کارگر" در شرایط طغیان جنبش توده ای به جای ایفای نقش پیشاهنگی و هدایت و ارتقاء مبارزات انقلابی کارگران و توده های ستمدیده \_ بدانگونه که خود مدعی آن است \_ به مغالزه با "اصلاح طلبان" مشغول شده و هنوز هم در توهم اینکه آیا آنان "واقعاً به دموکراسی پای بندند" یا نه ! (مقاله درباره مرحله کنونی شماره ۱۶۱) دست و پا می زند. آنهم در شرایطی که همین به اصطلاح اصلاح طلبان به مثابه یکی از جناح های ارتجاعی طبقه حاکم ، حتی لحظه ای هم در سرکوب وحشیانه خیزش انقلابی توده ها درنگ نکرده اند. شعار "رفراندوم عمومی" بیان چنین سیاستی است : در شرایط کنونی ، انقلاب نه ! سرنگونی نه ! پر کردن شکاف میان "اصلاح طلبان" (بخوان جناحی از بورژوازی وابسته حاکم) و "طرفداران انقلاب"، این است استراتژی راه کارگر ! (۳)

امواج انقلابی مبارزات توده ای لرزه بر اندام "راه کارگر" و دستگاه فکری بی رمق او انداخته است و روحیه او را هر چه بیشتر خرد کرده است . انقلاب و انقلابیون واقعی از جنبش قهرمانانه کارگران و توده های محروم و عزم آنان برای سرنگونی جمهوری اسلامی روحیه و شور و شوق مبارزاتی می گیرند، "راه کارگر" اما برعکس می کوشد به وسع خود جلوی این جنبش ترمز بزند، "راه کارگر" از انقلاب قهرآمیز بر علیه جمهوری اسلامی بیمناک است و همین مسئله مرز او را با کارگران انقلابی و توده های ستمدیده و با انقلاب برای آزادی و دموکراسی هر چه عمیقتر ساخته است .

## پاورقی ها:

۱- در تبیین "راه کارگر" از روند خیزش توده ای تیرماه و به ویژه شعارهای این خیزش یک نکته قابل ملاحظه وجود دارد. "راه کارگر" با سماجت غیرقابل پنهانی می کوشد اینگونه جلوه دهد که گویا جهت و محتوای شعارهای این جنبش چندروزه اساساً به سوی "دستگاه ولایت فقیه" و از آن محدودتر شخص "ولی فقیه" متمرکز بوده است. به بیان دیگر "راه کارگر" می کوشد اینگونه جلوه دهد که در جریان این خیزش "لبه تیز" حمله توده ها همچون تئوری پردازان "راه کارگر" اساساً متوجه تنها جناحی از حکومت و از آن کمتر شخص خامنه ای بوده است. این القائات حقیقت نداشته و غیرواقعی است. واقعیت آن است که در جریان خیزش توده ای تیرماه ، ما با شعارهای متنوعی روبرو بوده ایم، از شعارهایی که نمایانگر خواسته های جزئی و حتی قانونی بوده تا شعارهایی که بر علیه این یا آن مقام رژیم منجمله شخص خامنه ای یا خاتمی سرداده شده است. اما حقیقت برجسته آن است که با تداوم و توده ای شدن هر چه بیشتر این خیزش و خارج شدن کنترل آن از دست دار و دسته به اصطلاح اصلاح طلب ، شعارهای خیزش تیرماه هر چه رادیکالتر شده تا جائیکه سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و تمام جناحهای ضدخلقی اش مضمون اصلی شعار توده ها به ویژه در روزهای اوج جنبش (دوشنبه و سه شنبه) بوده است . اتفاقاً خیزش اخیر یکی از اسناد گویایی است که سطح آگاهی بالای توده ها و عدم توهم آنان به دار و دسته خاتمی را هر چه روشن تر به نمایش گذارده است .

۲- نباید فراموش کرد که حتی "راه کارگر" هم در شرایطی عبارت "مردم" البته بدون طبقات را به کار می برد که می پذیرد "اکثریت قاطع جمعیت ایران را کارگران و زحمتکشان هم سرنوشت با آنان تشکیل می دهند" (راه کارگر ۱۶۱، مقاله درباره مرحله کنونی...)

۳- این استراتژی از جانب ارتجاع نیز طرفداران پر و پا قرص خود را دارد، استراتژیستهای رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی نیز با روی کار آمدن خاتمی فریبکار و سردادن وعده های عوامفریبانه ، سیاست مرحله ای خود در مقابل اپوزیسیون را چنین فرموله کرده اند؛ تبدیل ضدانقلاب و معاند به مخالف سیاسی و حل مخالف سیاسی در یکی از جناح بندی های درون نظام .